

کاربردشناسی اصل «تبادل ترجمه‌ای» واژگان

در فرایند ترجمه قرآن

دکتر حمیدرضا میرحاجی

دکتر جلال مرامی

استادیاران دانشگاه علامه طباطبائی

دکتر رضا امانی^۱

استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم

(از ص ۱۳۷ تا ص ۱۶۶)

تاریخ دریافت مقاله ۱۳۸۹/۰۸/۰۳ پذیرش ۱۳۹۰/۰۷/۱۵

چکیده:

به جرأت می‌توان گفت مهم‌ترین مسأله و مشکل در ترجمه، رعایت اصل «تبادل ترجمه‌ای» است؛ به طوری که متن ترجمه برابر و همسنگ و آینه تمام‌نمای متن مبدأ باشد. جهت دستیابی به این هدف توجه به لایه‌های مختلف معنایی، از معنای ارجاعی گرفته تا معناهای تجربی، تقابلی، ضمنی، آحاد معنایی، همایشی، سبکی، صرفی و آوایی واژگان در فرایند معادل‌یابی امری کاملاً ضروری است.

هرچند ایجاد تبادل و برابری در تمام سطوح و لایه‌های معنایی ذکرشده بسیار دشوار و گاهی ناممکن می‌نماید، اما به منظور ارائه ترجمه‌ای معادل، وفادار، دقیق و مطابق با متن مبدأ، مترجم می‌بایست نهایت تلاش خود را در معادل‌یابی به کار گیرد.

بررسی ترجمه‌های ارائه‌شده از قرآن کریم بیانگر عدم توجه و عنایت لازم و کافی مترجمان محترم به اصل «تبادل ترجمه‌ای» است. به گونه‌ای که مترجمان، از میان انواع معنایی واژگان، که بر اساس آن انواع معادل نیز شکل می‌گیرد، به طور عموم به انتقال معنای ارجاعی آنها یعنی معنای معجمی و اولیه‌ی واژه پرداخته، و از دیگر لایه‌ها و طبقات معنایی الفاظ، معمولاً غافل بوده‌اند.

واژه‌های کلیدی: قرآن کریم، تبادل ترجمه‌ای، واژه، معنا، نقد.

۱. نشانی پست الکترونیکی نویسنده مسؤل: amani@Quran.ac.ir

مقدمه:

قران کریم این کتاب جاودان الهی از ویژگی‌های منحصر به فرد و اسرار و زیبایی ممتازی بهره‌مند است که هر جوینده حقیقت را مبهوت و مدهوش خود می‌سازد؛ به طوری که هر یک از حرکات و سکنتات و نوع حروف و جایگاه هر یک از آنها در یک کلمه بیانگر تعبیری است از یک معنا و مقصود. در گزینش واژگان و نحوه چینش آنها و هماهنگی و نظم جملات چنان دقت و کمالی به کار رفته که اگر کلمه‌ای بر آن افزوده یا کاسته شود نظام آن دستخوش تغییر و خلل خواهد شد و از دایره اعجاز خارج خواهد گشت. بدین علت است که هیچ جن و انس تاکنون نتوانسته و نخواهد توانست با آن به تحدی برخیزد.

بی‌شک میدان ترجمه نیز یکی از میادین و زمینه‌هایی است که آدمی می‌تواند بدان به اعجاز آیات قرآنی پی برد. مترجم قران به هر زبانی، هنگام ترجمه به ناچار دست تسلیم در برابر اعجاز آن بالا خواهد برد و اندیشه و قلم خود را از برگرداندن آیات الهی ناتوان خواهد یافت. لیکن بنا به حکم عقلی و ضرورت عرفی چاره‌ای جز ترجمه قران به دیگر زبان‌ها نیست. لذا بر مترجم است که تمام دانسته‌ها و تلاش‌های لازم را به کار گیرد تا به بهترین شکل ممکن و بالاترین حد امکان به انتقال مفاهیم والای قران کریم بپردازد.

یکی از مهم‌ترین چالشها و مشکلات اساسی پیش روی مترجم به هنگام ترجمه قران کریم، یافتن معادلی مطابق و یا نزدیک‌ترین معادل موجود در زبان مقصد به ازای واژگان قرآنی است. هدف این مقاله پاسخ به این سؤال اساسی است که مترجم قران کریم به هنگام معادل‌یابی واژگان قرآنی چه مؤلفه‌هایی را باید در نظر داشته باشد؟ در واقع واژه معادل در زبان مقصد باید دارای چه مؤلفه‌ها و سازه‌هایی باشد تا بتواند به بهترین شکل تمام ابعاد معانی واژه زبان مبدأ را پوشش داده و به خوانندگان زبان مقصد منتقل نماید؟ و اینکه آیا این اصل مهم فرایند ترجمه مورد توجه مترجمان محترم قران کریم بوده است یا خیر؟ با بررسی ترجمه‌های قرآنی به نظر می‌رسد پاسخ منفی باشد. البته در این خصوص ترجمه‌های متقدمان که مبتنی بر ترجمه تحت اللفظی اند، از دقت

بیشتری برخوردار بوده و توفیق بیشتری نسبت به ترجمه‌های متأخران (معاصران) که غالباً ترجمه‌های معنایی و آزاد می‌باشند، به دست آورده‌اند.

پیشینه تحقیق:

ترجمه قران کریم به زبان فارسی سابقه‌ای به درازی عصر نزول قران دارد؛ به طوری که «در طول هزار و چهارصد سال تاریخ اسلام، هر بیست سال یک ترجمه کامل از قران پدید آمده است» (رضایی اصفهانی، ص ۳۶) و در تمام دوران عموماً روند رو به رشدی طی کرده است.

در زمان حاضر نیز با توجه به شرایط موجود جهان، ضرورت ترجمه قران به زبان‌های مختلف، ان هم به صحیح‌ترین، دقیق‌ترین و کامل‌ترین وجه ممکن بیش از پیش احساس می‌شود، تا بتوان از سویی مفاهیم والا و هدایتگر ان را تا حد امکان شناخت و به تشنگان حقیقت معرفی کرد.

همچنانکه اشاره شد ترجمه قران کریم (به فارسی که مورد بحث است) در طول تاریخ روندی رو به رشد و تکاملی را شاهد بوده، به ویژه پس از انقلاب شکوهمند اسلامی که ترجمه‌های فراوان و نسبتاً موفق ارا نه شده است. و در کنار ترجمه، میدان نقد نیز موسع و تا حدود زیادی موفق بوده است. به طوری که با ظهور هر ترجمه مقالات و نوشته‌های بسیاری در بیان محاسن و معایب ان نوشته شده، به ویژه در مجلاتی همچون «ترجمان وحی» و «بینات». به علاوه کتابهایی نیز در این زمینه تألیف و به زینت چاپ آراسته گشته که از ان جمله می‌توان به «ترجمه‌های ممتاز قران در ترازوی نقد» نوشته «محمدعلی کوشا»، «اصول و مبانی ترجمه قران» نوشته «علی نجار»، «مشکلات ساختاری ترجمه قران» نوشته «حیدر قلیزاده» و «منطق ترجمه قرآن» تألیف «محمدعلی رضایی اصفهانی» اشاره کرد. اما علی‌رغم این پیشرفت همچنان نیاز شدیدی در حوزه ترجمه قران کریم و نقد ان احساس می‌گردد، تا با بهره‌مندی از تلاش‌های اندیشمندان اسلامی در علوم قرآنی و تجربیات قرون متمادی سپری شده از عمر ترجمه قران از سویی و از سویی دیگر استفاده از آراء و نظریات جدیدی که

به‌ویژه از نیمه قرن بیستم به بعد در مغرب‌زمین و در حوزه‌های زبان‌شناسی و ترجمه‌شناسی و مطالعات ترجمه مطرح شده، بتوان در جهت ارائه ترجمه‌ای کم‌نقص‌تر بهره برد و گامی به منظور محقق شدن ترجمه آرمانی قران کریم برداشت. تحقیق حاضر بر آن است تا بتواند با تلفیق مجموع این تلاش‌ها و نظرها یکی از مسائل مهم و مشکلات اساسی ترجمه یعنی فرایند «معادلسازی» و «برابری» را در سطح واژگان مورد بررسی و کنکاش قرار دهد و نگاهی نیز در این خصوص به برخی ترجمه‌های ارائه شده و رایج قران داشته و عملکرد آنها را به محک بگذارد. اما پیش از ورود به بحث لازم می‌نماید تعریفی دوباره از ترجمه و نظریه ترجمه ارائه شود تا راه ادامه بحث هموارتر گردد.

مفهوم ترجمه و نظریه ترجمه:

در سنت علمای اسلامی همانند صاحبان معاجم لغت، در مفهوم‌شناسی ترجمه معمولاً ریشه این واژه بررسی و تعریفی کلی یعنی «تفسیر» (جوهری، ماده رجم) و یا «برگرداندن کلامی از یک زبان به زبان دیگر» (ابن منظور، ماده رجم) ارائه شده است. به طوری که از اجزاء و عناصر کاربردی ترجمه و فرایند و کیفیت آن سخنی به میان نیامده. این روند متأسفانه تا به امروز نیز ادامه داشته است. همچنانکه ایست الله معرفت (ره) در تعریف ترجمه آورده: «ترجمه، مصدر فعل رباعی و به معنای تبیین و توضیح است... از سخن صاحب قاموس چنین برمی‌آید که در ترجمه، تعدد زبان شرط است؛ ترجمه برگردان از زبانی به زبان دیگر است، مثلاً از عربی به فارسی» (معرفت، ج ۱، ص ۱۲۳). هر چند تلاش‌های محدود ولی قابل ملاحظه‌ای نیز در این خصوص صورت پذیرفته است مانند تعریف سلماسی‌زاده از ترجمه: «انتقال معنی کلام از زبانی به زبان دیگر با توجه به اینکه متن ترجمه جمیع معانی و مقاصد منظور در متن اصلی را متضمن باشد؛ به حدی که گویی عین کلام را از لغتی به لغت دیگر منتقل کرده‌اند» (سلماسی‌زاده، ص ۱۱) و یا تعریفی که رضایی اصفهانی از ترجمه قران کریم ارائه داده است: «فرایند انتقال پیام از زبان مبدأ به زبان مقصد که توسط مترجم دارای شرایط و بر

اساس روش‌های صحیح ترجمه و با توجه به مبانی استنباط از قرآن صورت می‌گیرد و می‌کوشد تا حد امکان سبک کلام را به زبان مقصد منتقل سازد» (رضایی اصفهانی، ص ۳۰). همچنانکه ملاحظه می‌شود در این دو تعریف به ارکانی از ترجمه همچون انتقال تمامی معانی و مقاصد متن مبدأ به زبان مقصد و رعایت و حفظ سبک متن اصلی در فرایند ترجمه اشاره شده است. با نگاهی دقیق به فرایند ترجمه می‌توان گفت: «ترجمه فرایند جایگزینی عناصر متن زبان مبدأ به وسیله عناصر متن زبان مقصد است؛ به طوری که عمل جایگزین‌سازی، خود زمینه‌ای را برای تعامل و تأثیر متقابل بین نویسنده متن اصلی و خواننده متن ترجمه شده فراهم سازد» (لطفی‌پور، ص ۷۰). البته باید عنصر «رعایت سبک متن مبدأ» به هنگام ترجمه را نیز به این تعریف اضافه نمود؛ چرا که این امر یکی از اصول ترجمه بوده و عدم رعایت آن منجر به ارائه ترجمه‌ای نابرابر می‌گردد. بر این اساس می‌توان ترجمه را به طور چکیده «بازسازی و بازآفرینی یک متن در زبانی دیگر» دانست که مستلزم تسلط کامل برگردان یا مترجم به عناصر و دلالت‌های درون‌زبانی و برون‌زبانی متن مبدأ و دلالت‌ها و نشانه‌های متنی و غیر متنی زبان مقصد است.

«پیتر نیومارک»^۱ از نظریه‌پردازان و اندیشمندان عرصه ترجمه، نظریه ترجمه را مجموعه‌ای از اطلاعات در خصوص فرایند ترجمه می‌داند که از یک هدف عمده و کلی یعنی بررسی و تبیین مسائل مختلف و متعدد ترجمه برخوردارند. وی موضوع نظریه ترجمه را به کارگیری درست روش ترجمه در یک متن ذکر می‌کند و در مفهومی جامع‌تر نظریه ترجمه را اساس دانش مترجم درباره ترجمه برمی‌شمارد (نیومارک، ص ۹). گفته نیومارک در خصوص نظریه ترجمه کلی و مجمل است و در بیانی مبسوط در تعریف نظریه ترجمه می‌توان گفت: «نظریه ترجمه به نظریه‌ای اطلاق می‌شود که به توصیف نظام‌مند روابط بین متغیرهای ترجمه می‌پردازد و از این رهگذر تأثیر هریک از

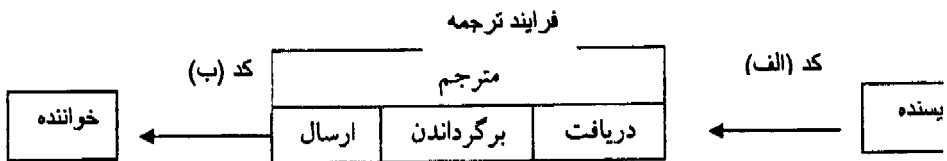
متغیرها را بر معلول یعنی متن ترجمه شده بررسی می کند. مترجم، کیفیت ترجمه، هدف ترجمه و تأثیر ترجمه بر مخاطب از جمله متغیرهایی هستند که امکان بررسی و مطالعه روابط بین آنها در قالب یک نظریه ترجمه وجود دارد» (حقیقی، صص ۴۳-۴۴). البته در ترجمه قرآن کریم علاوه بر متغیرهای فوق می توان «مبانی تفسیری، کلامی، ادبی و زبان شناختی ترجمه» (رضایی اصفهانی، صص ۳۲-۳۳) را نیز به عنوان دیگر متغیرهای نظریه ترجمه ذکر نمود. لذا مترجم یک متن پیش از اقدام به ترجمه در نقشه و برنامه ای که آن را «نظریه ترجمه» می نامیم، ابتدا به تعریف و مفهومی از ترجمه و فرایند آن می رسد، سپس شیوه خود را در ترجمه متن مورد نظر مشخص و تلاش می کند برای مشکلات و اشکالات پیش روی خود در ترجمه متن پاسخی مناسب پیدا کند. حتی در چگونگی ترجمه یک واژه، که در این تحقیق به زوایای پنهان و دشواری های این مسأله در ترجمه قرآن کریم پرداخته می شود.

تبادل ترجمه ای یا اصل برابری^۱

ترجمه صحیح و موفق می بایست معادل، برابر و همسنگ متن مبدأ باشد. از این منظر ترجمه ایده آل و آرمانی عبارت است از «برگرداندن متنی از زبان مبدأ به زبان مقصد بدون کوچک ترین افزایش یا کاهش در صورت و معنی» (صفوی، ص ۹) و وظیفه مترجم یافتن معادل عناصر متن زبان مبدأ در زبان مقصد است و این به معنای برقراری کامل تعادل و برابری میان دو متن مبدأ و مقصد است. هرچند که تحقق ترجمه بر این اساس، به سبب اختلاف زبان ها از جهات گوناگونی همچون آوایی، واژگانی و ساختاری و حتی فرهنگی عملاً ناممکن و یا بسیار سخت و دشوار می نماید، اما می تواند معیار و میزانی برای تلاش در جهت تحقق ساختن هرچه بهتر و کامل تر این هدف از سوی مترجم قرار گیرد، و نهایتاً تلاش شود تا متن ترجمه شده تا حد امکان تأثیری همانند متن اصلی در خواننده داشته باشد؛ چرا که متن ترجمه شده زمانی

مبادل متن اصلی تلقی می‌شود که تأثیری همانند تأثیر متن اصلی بر مخاطبان خود داشته باشد. به عبارت دیگر متن اصلی و ترجمه آن باید از بعد ارتباطی، مبادل یکدیگر باشند؛ به گونه‌ای که خواننده زبان مقصد همان ارتباطی را با ترجمه برقرار سازد که خواننده زبان مبدأ با متن اصلی برقرار نموده است. لذا «تبادل» اساس و پایه هر ترجمه است؛ زیرا هیچ ترجمه‌ای قادر به انتقال محتوا و پیام متن مبدا نیست مگر با برقراری «تبادل» (قلی‌زاده، ص ۱۵). این تبادل و برابری می‌بایست در سطوح مختلف واژگان، ترکیب‌ها، جملات، ساختارهای مختلف دستوری و بلاغی، پاراگراف یا بند و نهایتاً تمام متن (و در کل در دو سطح صورت و معنا) میان زبان مبدأ و مقصد ایجاد شود. البته تبادل و برابری سبک را نیز باید به این موارد افزود.

با توجه به سخنی که از مفهوم ترجمه و نقش مترجم و تبادل ترجمه‌ای گذشت می‌توان مدل زیر را جهت تبیین فرایند کلی ترجمه و نقش مترجم ارائه نمود.



رمز گشایی / رمزگذاری

(تغییر کد)

تبادل و برابری واژگانی^۱

همانگونه که بیان شد مترجم در فرایند ترجمه به عنوان واسطه میان گوینده یا نویسنده متن مبدأ و شنونده یا خواننده متن مقصد تلاش می‌کند تا در برابر عناصر زبان و متن مبدأ، عناصری معادل و برابر از زبان مقصد برگزیند. در این روند و فرایند نخستین گام ایجاد تبادل و برابری در سطح واژگان است.

برای برقراری تبادل و برابری در سطح واژگان زبان مبدأ و مقصد می‌بایست شرایطی را در نظر گرفت. این شرایط که همان «انواع معنا» می‌باشد و در حقیقت انواع «تبادل ترجمه‌ای» را نیز شکل می‌دهد، عبارتند از: ۱. معنای ارجاعی ۲. معنای تجربی ۳. آحاد معنایی ۴. معنای همایشی ۵. معنای تقابلی ۶. معنای ضمنی (لطفی پور، ص ۸۲)

لازم است مترجم به هنگام گزینش واژه معادل از زبان مقصد در برابر واژه زبان مبدأ به این معانی توجه کامل داشته باشد و سعی کند واژه‌ای را برگزیند که در شرایط فوق با واژه متن مبدأ برابری نماید. البته «معنای سبکی»، «معنای صرفی» و «معنای آوایی» واژگان را نیز باید به موارد پیشین افزود تا بتوان معنایی جامع و تام از واژه‌های قرآنی به دست آورد.

۱. معنای ارجاعی^۲

«یوجین ناید»^۳ معنای ارجاعی واژه را چنین تعریف می‌کند: «معنایی است مرتبط با معنای لغوی و معجمی واژه، هنگامی که به تنهایی و خارج از سیاق کلام و متن در نظر گرفته شود» (ناید، ص ۱۳۰). لذا معنای ارجاعی واژه همان معنای اساسی اولیه، جوهری یا مرکزی واژه است که خارج از متن و به تنهایی بدان اشاره دارد.

1. Equival Of Words

2. Conceptual Meaning

3. Eugene Nida

در گزینش معادل واژگانی، مترجم می‌بایست ابتدا معنای ارجاعی واژه مبدأ را در نظر بگیرد و توجه داشته باشد که آیا واژه مبدأ و معادل ترجمه‌ای آن در زبان مقصد هر دو در جهان خارج و فیزیکی دارای مرجع یکسانی هستند یا نه؟ (لطفی‌پور، ص ۸۲) تعداد این دسته از واژگان در قرآن فراوان است که می‌توان به واژگانی چون «ارض (زمین)، سماء (آسمان)، سحاب (ابر)، شمس (خورشید)، کنز (گنج)، موسی (موسی)، اربعین (چهل)، و غیره» اشاره نمود. مترجم می‌بایست در وهله نخست معنای ارجاعی واژه را در نظر داشته باشد مگر اینکه بافت متن و یا قرینه‌ای خارج از متن او را به سوی دیگر معانی واژه سوق دهد. چراکه لغزش در این مرحله «تغییر معنایی» در فرایند ترجمه را موجب می‌گردد که هرگز پذیرفتنی نیست. مانند واژه «مالک» در ایه: (مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ) (حمد، ۴) که به معنای «صاحب» می‌باشد. (ابن منظور، ماده ملک) اما برخی از مترجمان (ایتی) به اشتباه واژه «فرمانروا» را معادل «مالک» ذکر کرده‌اند. در صورتی که «فرمانروا» معادل «مَلِك» می‌باشد. مانند آیه کریمه: (مَلِكِ النَّاسِ) (ناس، ۲) و یا واژه «سکن» در آیه شریفه: وَ لَهٗ مَا سَكَنَ فِي الْاَثَرِ وَالنَّهَارِ وَ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ (انعام، ۱۳) که معنای ارجاعی آن «آرام گرفتن» و «بی حرکت شدن» است. (همان، ماده سکن) و آقای آیتی آن را به اشتباه «جای دارد» ترجمه کرده، و یا واژه «شهاد» در ایه: وَ اِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلٰی عَبْدِنَا فَاتُوا بِسُورَةٍ مِّنْ مِّثْلِهٖ وَ اَدْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ (بقره، ۲۳) که جمع «شهاد» به معنای «گواه» است. (همان، ماده شهاد) اما در ترجمه آقای خرماشاهی «یاوران» معادل‌گذاری شده که البته صحیح نیست.

۲. معنای تجربی^۱

برخی از واژه‌ها علاوه بر معنای ارجاعی که معنای مبدئی و بنیادی واژه است، دارای لایه‌معنایی دیگری نیز هستند که در اثر تجربه و کاربرد واژه در دوره و فرهنگ خاصی

به دور آنها هاله زده است. مترجم در انتخاب معادل واژگان می‌بایست به این لایه معنایی نیز توجه کند و سعی در انتقال این معانی نیز داشته باشد (لطفی پور، ۸۴).

به عنوان نمونه می‌توان به واژه‌های «شعر» و «شاعر» در آیات (وَمَا عَلَّمْنَا الشُّعْرَ وَمَا يَنْبَغِي لَهُ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ) (یس، ۶۹) و (وَالشُّعْرَاءُ يَتَّبِعُهُمُ الْغَاوُونَ، أَلَمْ تَر أَنَّهُمْ فِي كُلِّ وَادٍ يَهِيمُونَ) (شعراء، ۲۲۴-۲۲۵) اشاره نمود. سؤالی که اینجا مطرح است اینکه منظور از شعر و شاعری که در این آیات مذموم واقع شده و ساحت مقدس قرآن و وجود مطهر پیامبر (ص) از آن پاک و مبری گشته، چیست؟ در کل «شعر» به دو معنا است: یکی کلام منظومی که دارای یکی از وزن‌های عروضی و قافی‌های یکسان و مکرر است که گاهی مشتمل بر حکمت و موعظه و گاهی نیز دربرگیرنده کلامی بی‌پایه و اساس و خالی از اندیشه و تفکر است، و دیگری به معنای کلامی خیالی است که بر نفس آدمی تأثیرگذار می‌باشد و موجب مسرت و گشایش و یا اندوه و گرفتگی آن می‌گردد و گاهی ایجاد رغبت یا نفرت در وی می‌کند. ممکن است او را به جنگ و مبارزه سوق دهد و یا او را از آن منع کند. لذا شعر مذموم قسم دوم از آن می‌باشد و نه مطلق شعر (صدر المتألهین، ج ۵، ص ۲۸۶).

و در ایه ۲۲۴ سوره شعراء، شاعرانی مورد مذمت و سرزنش قرار گرفته‌اند که به هجو پیامبر (ص) و مؤمنان می‌پرداخته‌اند و بیشتر شعر آنها جز دروغ و باطل و تعرض به آبروی دیگران و مدح افراد نالایق و دعوت به حمیت جاهلی و فخر دروغین و تغزل و تشبیب نبوده است (طوسی، ج ۸، ص ۷۱؛ طبرسی، ج ۷، ص ۳۲۵؛ بیضاوی، ج ۴، ص ۱۵۲) و الا شعر ذاتا مذموم نیست بلکه بنا به مقتضیات آن ممکن است نهی و طرد شود. حدیث نبوی «إِن مِنَ الشُّعْرِ لِحِكْمَةٍ» و تشویق حسان بن ثابت از سوی پیامبر در سرودن شعر جهت دفاع از اسلام در برابر مشرکان و نیز استشهادات حضرت علی (ع) به شعر در نهج البلاغه، همگی مؤید این امر است. لذا در ترجمه چنین واژگانی باید با استفاده از «افزوده‌های تفسیری» سعی در انتقال معنای تجربی آنها داشت؛ چرا که ترجمه مطلق آنها چه بسا موجب کژفهمی و برداشت نادرست خواننده گردد.

۳. آحاد معنایی^۱

«تجزیه بر آحاد» به عنوان یکی از نظریات در حوزه معنی‌شناسی و مطالعات معنایی به تجزیه واحدهای زبانی (واژگان) به عناصر و اجزای تشکیل‌دهنده آن‌ها می‌پردازد (عبدالجلیل، ص ۹۲)، تا از این طریق بتواند ساختمان معنایی یک واژه و نهایتاً یک زبان را مورد بررسی و مذاقه قرار دهد.

به عنوان مثال هر یک از واژه‌های «مرد» و «زن» دارای آحاد معنایی زیر می‌باشند:

مرد = + [جاندار] + [انسان] + [بالغ] + [مذکر]

زن = + [جاندار] + [انسان] + [بالغ] - [مذکر]

وظیفه مترجم در این زمینه این است که سعی کند واژه‌ای را که در زبان مقصد به عنوان معادل برای یک عنصر واژگانی مبدأ پیشنهاد می‌کند دربرگیرنده کلیه آحاد معنایی عنصر واژگانی زبان مبدأ باشد (لطفی‌پور، ص ۸۴). به عنوان مثال واژه «يَذْبَحُونَ» در آیه (وَ إِذْ نَجَّيْنَاكُمْ مِنَ آلِ فِرْعَوْنَ يَسُومُونَكُمْ سُوءَ الْعَذَابِ يَذْبَحُونَ أُنْثَاءَكُمْ وَيَسْتَحْيُونَ نِسَاءَكُمْ وَ فِي ذَلِكُمْ بَلَاءٌ مِّنْ رَبِّكُمْ عَظِيمٌ) (بقره، ۴۹) دارای آحاد و مؤلفه‌های معنایی «+کشتن»؛ «سربریدن» است (راغب اصفهانی، ماده ذبح؛ این منظور، ماده ذبح) لذا این واژه بر نحوه «کشتن» نیز دلالت دارد. در نتیجه استفاده از کلمه «کشتن» (خرمشاهی، الهی قمشه‌ای، آیتی) به عنوان معادل «يَذْبَحُونَ»، نارسا بوده و دارای نقیصه «کاهش معنایی» است.

در معادل‌یابی این واژه علاوه بر در نظر گرفتن آحاد معنایی آن می‌بایست به ساختار و معنای صرفی و آوایی آن نیز توجه داشت. حالت مجرد این فعل خود متعدی است و به کارگیری آن در باب تفعیل جهت افاده «تکثیر» می‌باشد. یعنی فرعونیان پسرانشان را یکی پس از دیگری سر می‌برند (راغب، ماده ذبح). لذا تکرار عین الفعل در آن دلالت بر تکرار فعل دارد (ابن جنی، ج ۲، ص ۶۶). از سوی دیگر این واژه دارای

ضرب آهنگی فوق‌العاده خشن و معنایی بس دهشتناک است و نهایت قساوت قلب و بی‌رحمی فرعونیان را در کشتن فرزندان بنی اسرائیل به تصویر می‌کشد و به خوبی معلوم است که واژه «یقتلون» (می‌کشند) هرگز قادر به ایجاد چنین حالتی در ضمیر آدمی نیست (امیری، ص ۱۴۰). لذا عبارت «پسرانتان را یکی پس از دیگری وحشیانه سر می‌بریدند» به عنوان معادل ترکیب «یذبحون ابناءکم» پیشنهاد می‌گردد.

همین طور در مورد واژه «أولیا» در آیه (لا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ) (ال عمران، ۲۸) «ولی» به هر کسی که عهده‌دار امور فرد یا افراد دیگری باشد اطلاق می‌گردد. (ابن فارس، ماده ولی) و دارای مؤلفه‌های معنایی «+ قرابت؛ [در] + دین؛ + دوستی؛ + یاری؛ + اعتقاد» است (راغب اصفهانی، ماده ولی). لذا معادل ترجمه‌ای «دوست» (گرمارودی، خرمشاهی، فولادوند و الهی قمشاهی، آیتی، مجتبوی) بیانگر تمام آحاد معنایی واژه مبدأ نیست و از آن می‌توان به «معادل تقریبی»؛ یاد کرد، چرا که معادل‌های تقریبی در بردارنده پاره‌ای از مؤلفه‌های معنایی کلمه زبان مبدأ می‌باشد (فرح‌زاد، ص ۲). و «در تعادل تقریبی، ترجمه با متن اصلی ارزش یکسانی ندارد، بلکه از نظر معنی و مفهوم مشابهتی با آن دارد» (منافی اناری، ص ۱۱۸). اما معادل «سرپرست» در این آیه می‌تواند تا حدود زیادی در بردارنده عناصر معنایی واژه مبدأ باشد.

اما گاهی بنابر تفاوت‌های زبانی با واژگانی روبرو هستیم که با در نظر گرفتن مؤلفه‌های معنایی آنها امکان معادل‌سازی «یک به یک» (یک واژه در برابر یک واژه) وجود ندارد. در این حالت مترجم به ناچار می‌بایست از تعداد واژگان بیشتری در زبان مقصد استفاده نماید، تا بتواند معنای کامل واژه مبدأ را منتقل سازد. واژگانی همانند «صفوان» و «وابل» در آیه (يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَبْطُلُوا صِدْقَاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَالْإِذَى كَالَّذِي يُبْفِقُ مَالَهُ رِئَاءَ النَّاسِ وَلَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانٍ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَهُ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا) (بقره، ۲۶۴) که «صفوان» به سنگی گفته می‌شود که صاف و شفاف و عاری از هرگونه شائبه و ناخالصی باشد (راغب اصفهانی، ماده صفو). یعنی «سنگی صاف» (گرمارودی، آیتی، مجتبوی) و نه «تخته سنگ» (خرمشاهی). و «وابل» «باران

سنگین» (خرمشاهی) است: «المطر الشديد، المطر الثقيل» (ابن فارس، ماده وبل؛ راغب اصفهانی، ماده وبل) و نه «باران تند» (گرمارودی، آیتی، مجتوبی، مکارم شیرازی). همینطور در مورد واژه «أخذان» که در قرآن کریم تنها در دو آیه (وَلَا تُنْجِدَاتِ أَخْدَانِ) (نساء، ۲۵) و (وَلَا تُنْجِذِي أَخْدَانِ) (مائده، ۵) آمده است و دارای مؤلفه‌های معنایی (+) اختیار دوست؛ + از جنس مخالف؛ + به صورت پنهانی؛ - متبهی به حرام) می‌باشد (مکارم شیرازی، ج ۳، ص ۳۴۹). لذا صرف قرار دادن «رفیق و دوست» (الهی قمشاهی) به عنوان معادل پذیرفته نیست. در ترجمه این واژه‌ها نیز افزوده‌های تفسیری می‌تواند راه‌گشا باشد. مانند: «ونه مردانی [زنانی] که دوستانی را (از جنس مخالف و پنهان) اختیار می‌کنند (که ممکن است به حرام منجر شود)».

۴. معنای همایشی^۱

معنای همایشی واژگان برآمده از معنایی است که واژه در سایه معنای واژگانی که با آن می‌آید پیدا می‌کند (لطفی‌پور، ص ۸۴). به عنوان نمونه واژه «صلاة» که اگر با واژه «الله» هم‌نشین و ملازم گردد به معنای «رحمت» است، اگر با واژه «ملائکه» بیاید به معنای «استغفار»، اگر به واژه «انسان» نسبت داده شود به معنای «رکوع و سجود» و از سوی «پرندگان» به معنای «تسبیح» است (ابن منظور، ماده صلی).

همینطور در مورد واژگانی همچون «تواب» و «شاکر» که اگر صفت برای انسان قرار گیرند به معنای «توبه‌کننده» و «شکرگزار» می‌باشند. مانند آیات (إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ التَّوَّابِينَ وَ يُحِبُّ الْمُتَطَهِّرِينَ) (بقره، ۲۲۲) و (إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَ إِمَّا كَفُورًا) (انسان، ۳) و اگر صفت برای خداوند قرار گیرند به معنای «توبه‌پذیر» و «قدردان» (خرمشاهی) و یا «سپاس‌پذیر» (فولادوند) است. مانند (فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ) (بقره، ۳۷) و (مَا يَفْعَلُ اللَّهُ بِعَذَابِكُمْ إِنْ شَكَرْتُمْ وَ آمَنْتُمْ وَ كَانُوا

اللَّهُ شَاكِرًا غَلِيماً) (نساء، ۱۴۷) لذا همانگونه که ملاحظه می‌شود گاهی بیان معادل و جایگزین واژگان منتزع از بافت زبانی و موقعیت کاربردی در متن امکان‌پذیر نیست.

۵. معنای تقابلی^۱

در نظر گرفتن معنای مقابل یک واژه نیز می‌تواند در کشف معنا و فرایند جایگزینی و معادلبابی آن واژه کمک شایانی به مترجم نماید. به عنوان نمونه واژه «کفر» در آیه (إن الذین کَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ أُنذِرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ) (بقره، ۶) در مقابل «ایمان» است یعنی «کسانی که کافر شدند ایمان نمی‌آورند». و در آیه (ثُمَّ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَكْفُرُ بَغَضُكُمْ بِنِعْضٍ وَ يَلْعَنُ بَغَضُكُمْ بَغْضًا) (عنکبوت، ۲۵) در مقابل «موالات» و به معنای «برائت» و «بیزاری جستن» (مکارم شیرازی) است (طباطبایی، ج ۱۶، ص ۱۲۱). همچنانکه از حضرت علی (ع) و امام جعفر صادق (ع) نیز در تفسیر این آیه روایت شده است (ر.ک: شبر، ج ۵، ص ۵۷). و نه به معنای اصطلاحی «کفر» (الهی قمشه‌ای) و یا «انکار کردن» (فولادوند، آیتی، گرمارودی، مجتبوی). و یا در آیه (فَاذْكُرُونِي اذْكُرْكُمْ وَ اشْكُرُوا لِي وَ لَا تَكْفُرُون) (بقره، ۱۵۲) «کفر» در مقابل «شکر» و به معنای «ناسپاسی و کفران نعمت» است (فراهیدی، ماده کفر). همینطور «کفر» در آیه (فِيهِ آيَاتٌ بَيِّنَاتٌ مَّقَامُ اِبْرَاهِيمَ وَ مَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا وَ لِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ اِلَيْهِ سَبِيلاً وَ مَنْ كَفَرَ فَاِنَّ اللّهَ غَنِيٌّ عَنِ الْعَالَمِينَ) (ال عمران، ۹۷) به معنای «ترک کردن» (طباطبایی، ج ۳، ص ۳۵۵) و «سرباز زدن» (مکارم شیرازی) و در مقابل «انجام عمل» است به طوری که از به کارگیری «کفر» در موضع «ترک» جهت تأکید بر وجوب حج و جدیت در قبال ترک کنندگان آن است. (بیضاوی، ج ۲، ص ۳۰) و به معنای «کفر یا انکار ورزیدن یا کافر شدن» (فولادوند، خرمشاهی، الی قمشه‌ای و آیتی) نیست. هر چند که این الفاظ به

صورت تأویلی و بواسطه همان معنای «ترک کردن» را افاده می‌کنند، اما باز معادل‌های دقیقی به شمار نمی‌آیند.

نمونه دیگر در این باره واژه «بهد» در آیه شریفه (ا فَلَمْ يَهْدِ لَهُمْ كَمْ اَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنَ الْقُرُونِ يَمْشُونَ فِي مَسَاكِيهِمْ اِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّاُولِي النُّهَى) (طه، ۱۲۸) است که به معنای «آشکار و روشن شدن» است (طبرسی، ج ۷، ص ۵۸). و به معنای «هدایت» در مقابل «گمراهی و ضلالت» نیست. چنانکه متأسفانه موضع لغزش اکثر مترجمان قرآن کریم (همچون الهی قمشه‌ای، ایبی، فولادوند، گرمارودی، مکارم شیرازی) بوده است. پیشنهاد می‌گردد جهت حفظ سبک متن مبدأ و وفاداری به آن، که در ترجمه متون مقدس و ادبی از اهمیت والایی برخوردار است و نیز انتقال معنا و مفهوم به زبان مقصد و در نظر گرفتن مخاطب هم صورت و هم معنای واژگان مبدأ در ترجمه معادل‌گذاری شود. یعنی «هرکس کفر ورزد (ترک حج کند)»... و «آیا برای انسان هدایت (آشکار و روشن) نکرد...». ناگفته نماند که اندیشمندان و زبان‌شناسان مسلمان در بررسی معنای همایشی و تقابلی واژه‌های قرآنی از تعابیر «وجوه و نظائر»، «اشباه و نظائر» و یا «مشترک لفظی» استفاده کرده‌اند.

۶. معنای ضمنی^۱

برخی از واژگان در زبان مبدأ دارای معنای ضمنی و حامل نوعی پیام ثانوی هستند که نویسنده عمداً این واژه‌ها را به کار برده تا معنایی را نیز تلویحاً بیان نماید. مترجم در برخورد با این دسته از واژه‌ها می‌بایست به این جنبه از معنا نیز توجه لازم را داشته باشد و معنای ضمنی واژه‌های مبدأ را در معادل‌های ترجمه‌ای آنها منعکس سازد. به‌طور نمونه در آیه (اِنَّ الدِّينَ يَكْفُرُونَ بِآيَاتِ اللّٰهِ وَ يَقْتُلُونَ النَّبِيِّنَ بِغَيْرِ حَقٍّ وَ يَقْتُلُونَ الَّذِيْنَ يَأْمُرُوْنَ بِالْقِسْطِ مِنَ النَّاسِ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ اَلِيْمٍ) (ال عمران، ۲۱) الله تبارک و تعالی

به جای واژه «أُنذِرهم» از واژه «بشهرهم» یعنی «به آنها نوید ده» (گرمارودی) یا «بشارت ده» (الهی قمشه‌ای) یا «مژده ده» (مجتبوی) استفاده کرده، تا ضمن بیان معنای «اخبار و انذار» مفهوم «تهکم» را نیز ضمناً بیان نماید (خطیب قزوینی، ص ۲۹۱). در نتیجه ترجمه این واژه در این آیه به «خبیر دادن» (فولادوند و خرمنشاهی) و مانند آن، موجب عدم انتقال معنای ضمنی واژه و نقیصهٔ «کاهش معنایی» در معادل‌سازی می‌گردد، و منجر به از بین رفتن «مجاز» موجود در کلام شده و نهایتاً باعث کشته شدن روح زبان مبدأ می‌گردد و آن زیبایی و تأثیر موجود در آیه، در فرایند ترجمه از بین می‌رود. لذا معادل صحیح (بشهرهم) در این آیه همان «نوید دادن» یا «بشارت دادن» است. از سوی دیگر این دخل و تصرف در متن مبدأ از اختیارات مترجم خارج بوده و شایسته نیست.

۷. معنای سبکی^۱

رعایت سبک یا شیوهٔ بیان در انتخاب معادل واژه‌ها و همین‌طور ساخت دستوری جملات در زبان مقصد امری مهم و لازم است. به عبارت ساده‌تر «از میان چند واژه معادل و چند ساخت دستوری می‌بایست گونه‌ای را انتخاب کرد که در مجموع بتواند سبک متن زبان مبدأ را در زبان مقصد نشان دهد» (صفوی، ص ۷۴). به عنوان نمونه می‌توان به ترکیب «ابن ام» در آیه (وَلَمَّا رَجَعَ مُوسَىٰ إِلَىٰ قَوْمِهِ غَضْبَانَ أَسِفًا قَالَ بُسْمًا خَلَفْتُمُونِي مِن بَعْدِي أَعْجَلْتُمُ أَمْرَ رَبِّكُمْ وَالْقِيَ اللّٰوٰحِ وَآخِذْ بِرَأْسِ أَخِيهِ يَجُرُّهُ إِلَيْهِ قَالَ ابْنَ أُمَّ إِنَّ الْقَوْمَ اسْتَضَعُّوْنِي وَكَادُوا يَقْتُلُونِي فَلَا تُشْمِتْ بِيَ الْأَعْدَاءَ وَلَا تَجْعَلْنِي مَعَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ) (اعراف، ۱۵۰) اشاره نمود، آنگاه که حضرت موسی (ع) پس از میقات پروردگارش به میان قوم خود باز می‌گردد و از شرک دوباره قوم خود مطلع و خشمگین می‌شود. هارون خطاب به حضرت موسی (ع) از تعبیر «ابن ام» استفاده می‌کند، که جهت «تحریک شفقت و رحمت» است (طباطبایی، ج ۸، ص ۳۲۲). لذا مترجم می‌بایست معادلی انتخاب نماید که با این سبک بیان تناسب داشته باشد. مانند

«جان برادر» که در ترجمه الهی قمشه‌ای گنجانده شده است و در معادل‌هایی چون «ای پسر مادرم» (خرمشاهی، آیتی، مجتبیوی) و یا «ای فرزند مادرم» (فولادوند، مکارم شیرازی، گرمارودی) تنها به انتقال معنای ارجاعی واژگان پرداخته شده و معنای سبکی آنها نادیده انگاشته شده است.

۸. معنای صرفی^۱

توجه به قالب و معنای صرفی واژگان قرآنی به هنگام معادل‌یابی از مسائل مهم و اجتناب ناپذیر در فرایند ترجمه آیات قرآنی است. به گونه‌ای که بخشی از معنای مقصود واژگان قرآنی در ساختار صرفی آنها نهفته است. به عنوان نمونه، در مباحث صرفی مربوط به «اسم» می‌توان به قالب‌های صرفی «مشتقات» و معانی آنها و در خصوص فعل به «باب‌های مزید» و دلالت‌های آنها اشاره نمود.

بی‌شک نمی‌توان سه واژه «عالم»، «علیم» و «عَلَام» را در آیات (إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ) (فاطر، ۳۸) و (يَوْمَ يَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا اجبَيْتُمْ قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّامُ الْغُيُوبِ) (مائده، ۱۰۹) یکسان ترجمه کرد. چرا که تغییر در مبنی و ساختار، تغییر در معنا و محتوا را در پی دارد. به عنوان نمونه می‌توان برای ترجمه این سه واژه به ترتیب از معادل‌های «دانا»، «بسیار دانا» و «دانای مطلق» استفاده کرد.

همین‌طور در مورد دو واژه قرآنی «اصبر» و «إصطبر» در آیات (وَ اتَّبِعْ مَا يُوحَىٰ إِلَيْكَ وَ اصْبِرْ حَتَّىٰ يَخُذَكَ اللَّهُ وَ هُوَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ) (یونس، ۱۰۹) و (رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ مَا بَيْنَهُمَا فَاعْبُدْهُ وَ اصْطَبِرْ لِعِبَادَتِهِ هَلْ تَعْلَمُ لَهُ سَمِيًّا) (مریم، ۶۵) این دو واژه هرچند از نظر معنای پایه و اساسی یکسانند، لیکن طبق تغییری که در ساختار صرفی آنها شاهد هستیم، در معنا و در نتیجه در امر معادل‌یابی و ترجمه نیز تفاوت دارند. مثلاً «اصطبر»

را که به باب «افتعال» رفته تا معنای «مبالغه و تأکید» را افاده کند (طریحی، ماده صبر)، می‌توان «بسیار شکیبا باش» و مانند آن معادل‌گذاری کرد.

۹. معنای آوایی^۱

شایسته است مترجم قرآن کریم جهت ارائه ترجمه‌ای دقیق‌تر و نزدیک‌تر به متن قرآنی به معنای برخاسته از ساختار آوایی واژگان نیز اهتمام ورزد. چرا که در قرآن کریم شاهد ارتباط میان واژگان و معانی آنها و به تعبیر اهل بلاغت «ائتلاف اللفظ مع المعنی» هستیم، که یکی از جنبه‌های زیبایی‌شناختی قرآن کریم است. در آیات قرآنی هرگاه سخن و خیر از عذابی هولناک است و واژگانی خشن و تکان‌دهنده به‌کار گرفته شده، و هرگاه به توصیف بهشت و نعمت‌های الهی پرداخته شده، موسیقی واژگان نیز لطیف و دل‌انگیز شده و آنگاه که قرآن موضوعی جدی مانند معاد و قیامت را مطرح می‌کند، ضرب‌آهنگ و موسیقی الفاظ بسیار تند و محکم است (امیری، صص ۱۴۸-۱۴۹). مانند واژه «یصطرخون» در آیات (وَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ ﴿۳۷﴾ وَ هُمْ يَصْطَرخُونَ فِيهَا رَبَّنَا أَخْرِجْنَا نَعْمَلْ صَالِحًا غَيْرَ الَّذِي كُنَّا نَعْمَلُ (فاطر، ۳۶-۳۷). در این آیات سرنوشت کافران در روز قیامت بیان شده است. آنان در آتش پر حرارت دوزخ جاودان خواهند ماند و راه رهایی نخواهند داشت. از عذاب آنان کم نخواهد شد حتی فریادهای شدید آنان نیز سودی به حالشان نخواهد داشت (طوسی، ج ۸، صص ۴۳۳-۴۳۴). در این آیات واژه «یصطرخون» به سبب موسیقی و نوایی که دارد، در ذهن خواننده تصویری از فریاد کافران را ایجاد می‌کند. گویی که او صدایی پریشان، پراکنده و فریادی شدید از نقاط مختلف می‌شنود. این موسیقی و معنای القایی آن برخاسته از شدت حرف «صاد» و مجاورت آن با حروف «طاء، راء و خاء» است که دلالت بر تشبث و درهم آمیختگی صداها و

گونگونگی آنها دارد (درویش، محمد صادق، ص ۵۳۰). اما مترجمان محترم قرآن کریم به سادگی از کنار این دلالت و معنای برخاسته از ساختار آوایی واژه گذشته و معادلی برابر با واژه «بصرخون» ارائه داده‌اند. مانند: «فریاد زنند» (ایتی)، «فریاد و ناله کنید» (الهی قمش‌های)، «فریاد برمی‌آورند» (فولادوند)، «فریاد بردارند» (خرمشاهی) و «فریاد سر می‌دهند» (گرمارودی). جهت انتقال معنای کامل این واژه معادل «با تمام وجود و از هر سو فریاد سر می‌دهند» یا «از عمق وجود و از هر طرف فریاد سر می‌دهند» پیشنهاد می‌شود. و یا ایه (یا ایها الذین آمنوا ما لکم إذا قیلَ لکمُ انفرُوا فی سبیلِ اللّهِ اُتَقَاتُمُ اِلٰی اَلْاَرْضِ اَرْضِیْتُمْ بِالْحَیَاةِ الدُّنْیَا مِنَ الْاٰخِرَةِ فَمَا مَتَاعٌ اَلْحَیَاةِ الدُّنْیَا فِی السَّخِرَةِ اِلَّا قَلِیْلٌ) (توبه، ۳۸) بیانگر ترس شدیدی است که در دل‌های منافقان راه یافته است، تا حدی که چون به نبرد و مبارزه خوانده می‌شوند گویی به زمین چسبیده‌اند و یارای حرکت ندارند. واژه «اتاقلم» بنا بر آوا و موسیقی که دارد این تصویر را منتقل می‌کند. به طوری که اگر حرف مشدد کلمه حذف شود و «تاقلم» ادا گردد این آهنگ و موسیقی و در نتیجه معنا و تصویر برخاسته از آن از بین می‌رود (سید قطب، ص ۸۷) یعنی: «بسیار کندی و درنگ می‌کنند».

و یا واژه «خر» در آیات (قَدْ مَكَرَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَاتَى اللّهُ بُنْیَانَهُمْ مِنَ السَّمَاءِ فَسَوَّاهُمْ غَيْرَ مُشْرِكِينَ بِهِ وَ مَنْ يُشْرِكْ بِاللّهِ فَكَأَنَّمَا خَرَّ مِنَ السَّمَاءِ فَتَخْطَفُهُ الطَّيْرُ اَوْ تَهْوٰی بِه الرِّیْحُ فِی مَكَانٍ سَحِیْقٍ) (حج، ۳۱) که به سبب وجود حرف «خاء» که دلالت بر متلاشی و پراکنده شدن می‌کند و حرف «راء» که دلالت بر تکرار و گستردگی صفتش دارد، و در مجموع بیانگر استمرار و تکرار سقوط است. لذا مفهوم واژه «خر» سقوطی است که از او صدای «خرخر» شنیده می‌شود همچون صدای اب یا باد (عبدالله، ص ۱۰۵) یعنی: «از آسمان سرازیر می‌شود». لذا توجه به معنای آوایی واژگان قرآنی که ارتباط نزدیک و پیوسته‌ای با ساختارهای صرفی آنها دارد، و سعی در انتقال معانی و دلالت‌های موجود در آنها، می‌تواند بر صحت و دقت و اعتبار ترجمه بیفزاید.

انواع برابری واژگانی:

انواع تعادل ترجمه‌ای یا برابری واژگانی^۱ را می‌توان به گونه‌ها و تقسیم‌بندی‌های دیگر نیز بیان نمود. مثلاً بر اساس نوعی تقسیم‌بندی می‌توان در گستره واژگان «پنج‌سنگ» از برابری را از یکدیگر باز شناخت: ۱- برابری یک به یک ۲- برابری یک به چند ۳- برابری چند به یک ۴- برابری یک به صفر ۵- برابری یک به جزء (حدادی، صص ۴۴-۴۵).

۱. برابری یک به یک^۲

در این نوع برابری که همان معنای «ارجاعی» و «منطقی» واژگان است، معمولاً مترجم با مشکل خاصی روبرو نیست، مگر آنکه اساساً معنای ارجاعی و اولیه واژه مبدأ را به درستی درک نکند و بالطبع نمی‌تواند معادل صحیحی را در زبان مقصد گزینش کند. مانند آیه (یا ایها الذین آمنوا لا تبطلوا صدقاتکم بالمنّ و الادی کالذی کالذی ینفق ماله رشاء الناس و لا یؤمن بالله و الیوم الآخر فمثله کمثل صفوان علیہ تراب فاصابه و ابل فترکه صلدأ) (بقره، ۲۶۴) که (الهی قمش‌های) «دانه» را معادل «تراب» قرار داده است که البته صحیح نمی‌باشد. و یا اینکه واژه مبدأ دارای چند معادل مترادف در زبان مقصد باشد که در این صورت نیز مترجم بر اساس معنای سبکی و آحاد معنایی و دیگر معانی موجود در واژه می‌بایست مناسب‌ترین معادل را انتخاب و به کار بندد.

۲. برابری یک به چند^۳

گاهی یک واژه زبان مبدأ، در زبان مقصد دلالت بر چند معنای مختلف می‌کند و بالطبع چند معادل و برابر دارد. مانند واژه «ترک» در آیه (انی ترکت ملة قوم لا یؤمنون بالله و هم بالآخرة هم کافرون) (یوسف، ۳۷) که به معنای «ترک کردن» و «رها کردن» است، در

1. Equality Of Words

2. One-To-One Equality

3. One-To-Some Equality

ایه (لِلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَاءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ الْوَالِدَانِ وَالْأَقْرَبُونَ) (نساء، ۷) به معنای «باقی گذاشتن» (خرمشاهی) یا «برجای گذاشتن» (فولادوند) و یا «ترکه» (الهی قمشه‌ای)، و در ایه (فَمَثَلُهُ كَمَثَلِ صَفْوَانَ عَلَيْهِ تُرَابٌ فَأَصَابَةٌ وَابِلٌ فَتَرَكَهُ صَلْدًا) (بقره، ۲۶۴) معادل «تبدیل کردن» است و ضمیر «ه» مفعول به اول و «صلاة» مفعول به دوم ان می‌باشد (دعاس، ج ۱، ص ۱۱۳؛ درویش، محیی الدین، ج ۱، ص ۴۰۹) ولی برخی از مترجمان به اشتباه معادل‌هایی همچون «واگذاردن» (خرمشاهی) یا «برجای نهادن» (فولادوند)، یا «باقی گذاشتن» (ایتی) و یا «رهاکردن» (مکارم شیرازی) ذکر کرده‌اند.

و یا واژه «شراء» که هم به معنای «خریدن» است و هم به معنای «فروختن» (سجستانی، ص ۴۵) مانند ایه (فَلْيُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ الَّذِينَ يَشْرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ وَمَنْ يُقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيُقْتَلْ أَوْ يَغْلِبْ فَسَوْفَ نُؤْتِيهِ أَجْرًا عَظِيمًا) (نساء، ۷۴) که «بشرون» در آیه به معنای «فروختن» است (خرمشاهی) و نه «خریدن» (ایتی)، چرا که روی سخن ایه با مؤمنان است و مؤمنان زندگی دنیوی را به آخرت می‌فروشند (طبرسی، ج ۵، ص ۲۳۶). و در آیه (أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا بِالْآخِرَةِ فَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ الْعَذَابُ وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ) (بقره، ۸۶) که درباره کفار بنی‌اسرائیل است به معنای «خریدن» است، و نه به معنای «فروختن» (مکارم شیرازی)، زیرا ایشان زندگی دنیا را به آخرت خریدند (طبرسی، ج ۱، ص ۲۴۸). لذا در اینگونه موارد لازم است مترجم با توجه به متن و بافت و قرائن موجود پی ببرد که کدام یک از برابرها ممکن است منظور ایه باشد، تا معادلی مطابق با آن به کار برد. گاهی نیز به ناچار مترجم می‌بایست در برابر یک واژه از زبان مبدأ چند واژه از زبان مقصد را به عنوان معادل ذکر کند. مانند «والدین» در آیه (قُلْ تَعَالَوْا اتل ما حَرَّمَ رَبِّيَ عَلَيَّكُمْ عَلَيْهِمْ إِلَّا تَشْرَكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا) (انعام، ۱۵۱) که معادل آن «پدر و مادر» است.

۳. برابری چند به یک^۱

برخی از واژگان زبان مبدأ (قران کریم) بنا به دلایلی که به برخی از آنها اشاره خواهد شد، دارای معادلی یکسان و واحد در زبان مقصد (فارسی) می‌باشند. مترجمان قران باید به این مسأله نیز اهتمام لازم را داشته و جهت تبیین معنا و رفع ابهام و بستن راه بر تفسیرهای غلط به ذکر وجه توصیفی یا افزوده‌های دیگر برای واژگان مبدأ در زبان مقصد اقدام نمایند.

از جمله اسباب این موضوع تقسیم‌بندی افعال و اسماء در زبان عربی به «مذکر و مؤنث» و همچنین «مفرد، مثنی و جمع» می‌باشد. این تقسیم‌بندی در فارسی تنها به شکل تقسیم به «مفرد و جمع» وجود دارد. به عنوان نمونه در ایه‌های (قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ بَعْضُوا مِنْ أَنْبَارِهِمْ وَ يَحْفَظُوا قُرُوجَهُمْ... وَ قُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ بَعْضُنَ مِنْ أَنْبَارِهِنَّ) (نور، ۳۰-۳۱) دو واژه «المؤمنین» و «المؤمنات» دارای معادل یکسان «مؤمنان» در فارسی هستند اما مترجم می‌بایست از افزوده‌های «زنان» و «مردان» جهت تبیین معنا استفاده کند. و صرف استفاده از «مؤمنان» به عنوان معادل نارسا است (مکارم شیرازی، مجتبیوی). و در مورد ایه (یا ایها النبی قل لأزواجک و بناتک و نساء المؤمنین یدتین علیهن من جلابیبهن) (احزاب، ۵۹) با ترکیب «نساء المؤمنین» روبرو هستیم که می‌بایست به «زنان مؤمنان» معادل‌گذاری شود و ترجمه آن به «زنان مؤمن» (گرمارودی) کاملاً نادرست است.

گاهی نیز این امر از موضوع «ترادف» ناشی می‌گردد. در این صورت نیز مترجم می‌بایست حتی الامکان با افزوده‌ها و توضیحات لازم تفاوت‌های موجود میان واژگان «ترادف‌نما» را در ترجمه منعکس سازد. مانند دو واژه قرآنی «غیث» و «مطر» با این تفاوت که «غیث» بارانی را گویند که سودمند است و از خشکسالی نجات می‌دهد. مانند ایه (وَ هُوَ الَّذی یُنزِلُ الْغَیْثَ مِنْ بَعْدِ مَا قَنَطُوا وَ یُنشِرُ رَحْمَتَهُ) (شوری، ۲۸) و

(كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكَفَّارَ نَبَأُهُ) (حدید، ۲۰) و «مطر» می‌تواند هم سودمند و هم مضر باشد (ابوهلال عسکری، ص ۱۴۸). بررسی آیات قرآنی نشان می‌دهد که «مطر» در مواضع بیان «عذاب و عقاب و انتقام» به‌کار رفته است و می‌بایست این امر در معادل‌سازی مورد عنایت مترجم قرار گیرد. مانند: (وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَأَنْظِرْ كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ) (اعراف، ۸۴) و (وَ أَمْطَرْنَا عَلَيْهِمْ مَطَرًا فَسَاءَ مَطَرُ الْمُنْذِرِينَ) (شعراء، ۱۷۳) که می‌توان از معادلی همانند «باران عذاب» استفاده کرد.

۴. برابری یک به صفر^۱

در این حالت واژه‌ای در زبان مقصد (هرچند به‌طور موقت) برابر و معادل واژه زبان مبدأ وجود ندارد. به نظر می‌رسد در چنین شرایطی سه امکان پیش روی مترجم است:

۱. «گرفته‌برداری (ترجمه قرضی)» از واژگان زبان مبدأ (استفاده از عین واژه مبدأ).
۲. استفاده از چند واژه یا یک عبارت به عنوان «معادل تفسیری».
۳. «گرفته‌برداری از واژه مبدأ به همراه توضیح واژه در پانویس»، که به نظر می‌رسد این روش مناسب‌ترین راه حل باشد. برای نمونه قرآنی این دسته از واژگان که در مورد آنها معمولاً اصطلاح «ترجمه‌ناپذیر» و یا «معادل صفر» یا «بی معادلی» استفاده می‌شود (فرحزاد، ص ۲)، می‌توان به واژگانی همچون «ایمان»، «کفر»، «مؤمن»، «کافر»، «حج و عرش» اشاره کرد و حتی لفظ جلاله «الله». شهید مطهری (ره) در مورد واژه «الله» می‌نویسد: «می‌توان گفت که در فارسی لغتی مترادف [معادل] کلمه «الله» که بشود جای آن گذارد نداریم و هیچ‌کدام رساننده تمام معنی الله نیستند؛ زیرا اگر به جای الله «خدا» بگذاریم رسا نخواهد بود، چون خدا مخفف «خودآی» است که رساننده تعبیری است که فیلسوفان می‌کنند یعنی «واجب الوجود» و یا شاید به کلمه «غنی» که در قرآن آمده است نزدیک‌تر باشد تا به «الله». و اگر خداوند استعمال شود باز رسا نخواهد بود زیرا

خداوند یعنی «صاحب» و اگر چه الله خداوند هم هست ولی مرادف با خداوند نیست خداوند یک شان از شئون الله است» (مطهری، ج ۲، ص ۱۳).

همان‌گونه که بیان شد قاعده کلی در خصوص این دسته از واژگان به کارگیری همان الفاظ (به عنوان اسم‌های خاص) در زبان مقصد است. اما جهت تبیین معنا و مفهوم آنها به خوانندگان، نگارنده پیشنهاد می‌دهد که در پایان ترجمه قران فرهنگ‌نامه‌ای از این دسته از واژگان به صورت تعریف در یک یا چند عبارت، از سوی مترجم ارائه گردد، تا از سویی از افزایش حجم ترجمه نسبت به متن قران جلوگیری شود و از سوی دیگر خواننده با مفاهیم این دسته از واژگان آشنا گردد.

۵. برابری یک به جزء ۱

یکی از مواردی که اصطلاح «ترجمه ناپذیر» در مورد آن صدق می‌کند در خصوص واژگانی است که دارای طیف گسترده‌ای از معنا هستند و با یک واژه در زبان مقصد قابل ترجمه و انتقال نمی‌باشند به طوری که بخشی از اجزای معنایی واژه در فرایند معادل‌یابی به زبان مقصد منعکس نمی‌گردد و موجب «کاهش معنایی» در ترجمه می‌شود؛ لذا همان‌گونه که در بیان «آحاد معنایی» واژگان بیان شد لازم است مترجم با استفاده از کلمه یا کلماتی دیگر در کنار معادلی که برمی‌گزیند سعی در انتقال معنای کامل واژه مبدأ داشته باشد. واژگانی همچون «رحمان» و «رحیم» که دربردارنده رحمت و انعام عامه و خاصه الله تعالی است (طبرسی، ج ۱، ص ۲۱). در صورتی که ترجمه آن به «بخشنده» و «مهربان» (آیتی، الهی‌قمشه‌ای، فولادوند، مکارم شیرازی، گرمارودی، خرمشاهی، مجتبی‌وی) تنها بخشی از گستره معنایی این دسته از واژگان را دربردارد. لذا در ترجمه این دسته از واژه‌ها جهت انتقال مفهوم و دلالت کامل واژه یا به ناچار

می‌بایست ترجمه‌ای تفسیری ارائه داد و یا از خود واژه‌ها استفاده کرد و در پایان ترجمه به توضیح آنها پرداخت و آن را ضمیمه ترجمه کرد.

نتیجه‌گیری:

ترجمه قرآن کریم نیز همچون هر فرایند علمی دیگر می‌بایست مطابق اصول و مبانی از پیش تعیین و تعریف شده، صورت پذیرد تا ترجمه از «ذوقی بودن» به سمت «علمی شدن» فاصله گیرد. یکی از اجزای مهم فرایند ترجمه «تعادل ترجمه‌ای» یا «برابری ترجمه‌ای» است که در سطوح مختلفی مطرح می‌گردد و در نخستین گام در سطح واژگان جلوه می‌کند. توجه به لایه‌های زیرین و پنهانی معنایی واژگان همچون معنای تجربی، تقابلی، ضمنی، آحاد معنایی، همایشی، سبکی و معنای صرفی و آوایی و عدم اکتفا به انتقال معنای ارجاعی و یا پیام نهایی، در معادل‌یابی بسیار مهم و تعیین‌کننده است. علی‌الخصوص در مورد زبان عربی و متنی چون «قرآن مبین» که از دامنه واژگانی بسیار وسیعی برخوردار است و در آن عناصر «قصیدیت» و «حکمت» در انتخاب و چینش واژگان به نهایت دقت و به حد اعجاز لحاظ شده است. اما متأسفانه در بررسی ترجمه‌های قرآنی می‌یابیم که توجه به جنبه‌های مختلف معنایی واژگان و تلاش در جهت به کارگیری دقیق‌ترین معادل که بتواند هرچه بیشتر لایه‌های معنایی واژه را پوشش و در نتیجه انتقال دهد عموماً مورد غفلت مترجمان محترم واقع شده است.

از سوی دیگر به نظر می‌رسد علاوه بر تسلط کامل بر زبان قرآن و دقائق، ظرائف و لطائف آن و همچنین آشنایی کافی با زبان مقصد، بهره‌گیری از مباحث زبان‌شناسی و معنی‌شناسی، و نظریات و مطالعات نوین ترجمه نیز، جهت ارائه ترجمه‌ای آگاهانه، دقیق، معادل، برابر و کامل از قرآن کریم ضرورتی است اجتناب‌ناپذیر. و اکنون زمان آن رسیده که ترجمه قرآن کریم از مرحله کنونی آن که «صحیح بودن» ترجمه مقصود است، گذر کرده و به مرحله «دقیق بودن» گام نهد.

منابع:

- علاوه بر قران کریم (ترجمه های مهدی الهی قمشه ای، عبدالمحمد آیتی، بهاءالدین خرمشاهی، محمد مهدی فولادوند، علی موسوی گرمارودی، سید جلال الدین مجتبی و ناصر مکارم شیرازی) ابن جنی، ابوالفتح عثمان، النخصائص، تحقیق محمد علی نجار، مصر، هیئة المصریة للکتاب، ۱۹۸۸م.
- ابن فارس بن زکریا، احمد، معجم مقاییس اللغة، تحقیق محمد عوض مرعب و فاطمه محمد اصلان، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲ق.
- ابن منظور، لسان العرب، تحقیق علی شیری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
- ابو هلال عسکری، معجم الفروق اللغویة، تحقیق سید نور الدین الجزائری، قم، موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۲ق.
- امیری، جهانگیر، «رویکردی به جنبه های از زیبایی شناختی موسیقی الفاظ قرآن کریم»، فصلنامه پژوهش دینی، شماره ۱۵، پاییز ۱۳۸۶ش.
- بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق عبد الرحمن المرعشلی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد، الصحاح (تاج اللغة و صحاح العربیة)، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۰۴ق.
- حدادی، محمود، مبانی ترجمه، تهران، انتشارات رهنما، ۱۳۸۴ش.
- حقانی، نادر، نظرها و نظریه های ترجمه، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۶ش.
- خطیب قزوینی، الإیضاح فی علوم البلاغة، تحقیق محمد عبدالقادر الفاضلی، بیروت، المكتبة العصریة، ۱۴۲۴ق.
- درویش، محمد صادق، إعجاز القرآن، دمشق، دار الإصلاح، ۲۰۰۹م.
- درویش، محیی الدین، إعراب القرآن الکریم و بیانه، سوریه، دار الإرشاد، ۱۴۱۵ق.
- دعاس، حمیدان قاسم، إعراب القرآن الکریم، دمشق، دار المنیر و دار الفارابی، ۱۴۲۵ق.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات فی غریب القرآن، تحقیق محمد عینانی، تهران، موسسه فرهنگی آرایه، ۱۳۸۷ش.
- رضایی اصفهانی، محمد علی، منطلق ترجمه قرآن، قم، انتشارات مرکز جهانی علوم اسلامی، ۱۳۸۶ش.
- سجستانی، ابوحاتم، الأضداد، تحقیق أوغست هفتز، بیروت، دار الکتب العلمیة، بی تا.
- سلماسی زاده، جواد، تاریخ ترجمه قرآن در جهان، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۹ش.
- سید قطب، التصوير الفنی فی القرآن، مصر، دارالمعارف، ۱۹۵۶م.
- شبر، عبدالله، الجوهر الثمین فی تفسیر الکتاب المبین، کویت، مکتبة الألفین، ۱۴۰۷ق.

صدر المتألهین، محمد بن ابراهیم، تفسیر القرآن الکریم (صدرا)، تحقیق محمد خواجوی، قم، انتشارات بیدار، ۱۳۶۶ش.

صفوی، کورش، هفت گفتار درباره ترجمه، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۱ش.

طباطبایی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، طهران، دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۹۷ق.

طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۹ق.

طریحی، فخر الدین، مجمع البحرین، تحقیق سید احمد حسینی، تهران، کتابفروشی مرتضوی، ۱۳۷۵ش.

طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، تحقیق احمد قصیر عاملی، بیروت، دار إحياء التراث العربی، بی تا.

عبد الجلیل، منقور، علم الدلالة، دمشق، اتحاد الکتاب العرب، ۲۰۰۱م.

عبدالله، محمد فرید، الصوت اللغوی و دلالاته فی القرآن الکریم، بیروت، دار و مکتبة الهلال، ۲۰۰۸م.

فراهیدی، خلیل بن أحمد، کتاب العین، تحقیق مهدی المنزومی و ابراهیم السامرائی، بغداد، دار الهجرة، ۱۹۸۰م.

فرح زاد، فرزانه، «ترجمه‌شناسی مکتب لایبزیک»، فصلنامه زبان و ادب، شماره ۲۰، تابستان ۱۳۸۳ش.

قلی‌زاده، حیدر، مشکلات ساختاری ترجمه قرآن کریم، تبریز، موسسه تحقیقاتی علوم اسلامی - انسانی دانشگاه تبریز، ۱۳۸۰ش.

لطفی پور ساعدی، کاظم، درآمدی به اصول و روش ترجمه، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۷ش.

مشکینی، علی، «ترجمه قرآن»، مجله بینات، شماره ۴۹ و ۵۰، بهار و تابستان ۱۳۸۵ش.

مطهری، مرتضی، آشنایی با قرآن، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۸۶ش.

معرفت، محمدهادی، تفسیر و مفسران، قم، موسسه فرهنگی تمهید، ۱۳۸۵ش.

مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، تهران، دار الکتب الاسلامیة، ۱۳۷۴ش.

منافی اناری، سالار، «بررسی تطبیقی و تحلیلی دو ترجمه انگلیسی صحیفه سجادیه»، فصلنامه زبان و ادب، شماره ۳۵، بهار ۱۳۸۷ش.

نیو مارک، پیترو، دوره آموزش فنون ترجمه، ترجمه منصور فهیم و سعید سبزیان، تهران، انتشارات

رهنا، ۱۳۸۶ش.

